

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در فرمایش امام رضوان الله عليه اشکالي مطرح شده است که آن را مرحوم محقق اصفهاني در حاشیه کفایه خود (کتاب «نهاية الدراية») عنوان کرده‌اند. مرحوم اصفهاني بعد از توضیح کلام آخوند دو اشکال به ایشان دارند که در امام رضوان الله عليههد کتاب «مناهج» اشکال اول را عنوان کرده و اشکال دوم را مطرح نمی‌کنند؛ منتهی چون مطلب، مطلب دقیقی است و حتی برای فهم عبارت مرحوم آخوند در «کفایه» لازم است، مناسب دیدیم که کلام مرحوم اصفهاني را با تفسیری که دارد به صورت کامل بیان نمائیم. عبارت آخوند در کفایه این عبارت بود که: «بل من الممكن قطعاً استعماله معه في العموم قاعدتاً» ، ممکن است که عام در عموم به عنوان یک قاعده استعمال شود.

توضیح مرحوم اصفهاني از کلام مرحوم آخوند

مرحوم اصفهاني در جلد دوم «نهاية الدراية» صفحه 449، ابتدا عبارت مرحوم آخوند را معنا نموده‌اند که: «إي من باب ضرب القاعدة و إتمام الحجة — به عنوان بیان یک قاعده و اتمام حجت — ليكون للمكلف حجة علي الباقي عند ورود المخصص»؛ معنای قاعده این است که اگر بعداً چند مخصص بر عام وارد شد، عام برای مکلف در بقیه افراد حجت باشد؛ یعنی مکلف بتواند نسبت به بقیه، به عموم استناد کند و هم‌چنین شارع نیز بتواند علیه مکلف نسبت به بقیه، به این عموم استناد کند. پس، قاعده یعنی حجیت و اینکه مکلف بتواند بعد از ورود مخصص، به عموم استدلال کند.

انسان هنگامی که ابتدائاً با کتاب مرحوم اصفهاني مواجه می‌شود، فهم مراد مرحوم اصفهاني مقداری مشکل است. ایشان می‌فرمایند: ما در فقه و اصول به دنبال حجیت و حجت هستیم؛ به دنبال این هستیم که ببینیم چه چیزی عنوان حجیت را دارد. لذا، اینجا می‌فرمایند: هنگامی که مولا عام را به عنوان قاعده بیان می‌کند، به عنوان اتمام الحجة و این که عام در بقیه افراد حجیت داشته باشد، است. سپس می‌فرمایند: حجیت متقوم بر اراده جدی است؛ بنابراین، اگر در موردی اراده جدی نباشد، حجیت وجود ندارد. انشائی که از مولا صادر می‌شود، نوعاً کاشفیت از اراده جدیه مولا دارد.

خود انشاء بنفْسها کاشفیت ندارد؛ بلکه اینجا یک کشف نوعی از اراده جدیه وجود دارد. بعد فرموده‌اند: «فله أن يجعل الانشاء بالاضافة علي تمام افراد العام بداعي اعطاء الحجة» ، متکلم و مولا می‌تواند انشاء را نسبت به همه افراد عام قرار دهد؛ هم به داعی حجیت و هم به داعی بعث حقیقی. می‌فرمایند: همان آثاری که بر فرض بعث حقیقی مترتب می‌شود، در مواردی هم که مولا انشاء می‌کند و روی همه افراد می‌آورد اما نه به داعی بعث حقیقی و بلکه به داعی اعطاء الحجة، به داعی قاعده و بیان قانون می‌آورد، در اینجا نیز باید مترتب شود.

بعد می‌فرمایند: عقیده ما این است که انشاءات شرعیه متقوم بر اراده تشریعی نیست؛ برخلاف مشهور که می‌گویند هر انشائی متقوم بر اراده تشریعی است. مرحوم اصفهانی چیزی به نام اراده تشریعی را اصلاً قبول ندارند و می‌فرمایند: طبق این مبنا، در موردی که مولا می‌گوید «إفعل»، ما نمی‌گوییم اراده‌ای به نام اراده جدیه تشریعی وجود دارد؛ اراده تکوینی وجود دارد اما اراده تشریعی معنا ندارد و در اینجا یا بعث حقیقی وجود دارد و یا ندارد؛ اگر بعث حقیقی باشد، حجیت هست ولی اگر بعث حقیقی نباشد، یعنی انشائی از مولا صادر می‌شود که به داعی جعل قانون است؛ هنگامی که مولا می‌گوید «**أوفوا بالعقود**» نمی‌خواهد مخاطب را به همه عقود دعوت و تحریک کند؛ و بلکه خود او می‌داند که عقد غرری، عقد ربوی و بعضی دیگر از عقود قابل وفا نیست.

اشکالات وارده بر کلام مرحوم آخوند

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: اینجا ما دو اشکال به مرحوم آخوند داریم که عرض کردم این قلتی که در «مناهج الوصول» امام آمده، یکی از این دو اشکال ایشان است. **اشکال اول:** این است که وقتی مولا می‌گوید «**أوفوا بالعقود**» □ شما می‌فرمایید اینجا چون نسبت به بعضی از افراد بعث حقیقی ندارد، پس به داعی جعل قانون است؛ ما می‌گوییم پس نتیجه این می‌شود «**أوفوا بالعقود**» نسبت به بعضی از افراد، بعث حقیقی دارد و نسبت به بعضی دیگر، به داعی جعل قانون است؛ لازمه این مطلب آن است که دو داعی بر یک مورد واحد اجتماع پیدا کند و یک شیء واحد به دو داعی صادر شود؛ و این محال است. — (این نکته را توجه داشته باشید که مرحوم نائینی فرمودند که اصلاً این حرف مرحوم آخوند محصلي ندارد و خیال خودشان را راحت کردند؛ نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی نیز تقریباً همین است و بعد از این که دو اشکال تمام می‌شود، گویا به این نتیجه می‌رسند که حرف آخوند قابل التزام نیست.)

بنابراین، مرحوم اصفهانی می‌فرمایند لازمه بیان مرحوم آخوند صدور واحد از کثیر است که محال می‌باشد. بعد می‌فرمایند: اگر کسی بگوید این دو داعی قدر جامع دارند؛ می‌گوییم قدر جامعشان چیست؟ می‌گوید هم در موردی که به داعی بعث حقیقی است، عنوان حجیت وجود دارد و هم در موردی که به داعی جعل قانون است. می‌گوییم درست است که حجیت می‌تواند قدر جامع باشد، اما بعد از ورود مخصص، دیگر نمی‌توانیم بگوییم باعثیت و حجیت بر آن مترتب است. نسبت به فردی که خارج شده، ما کشف می‌کنیم که بعث حقیقی نبوده است. پس، معلوم می‌شود که از اول نسبت به آن حجیت نبوده است. یعنی مولا از اول اراده جدی نسبت به آن نداشت است و در نتیجه، حجیت نمی‌تواند قدر جامع باشد.

پاسخ امام(ره) از اشکال اول مرحوم اصفهانی

امام(ره) — دیروز نیز با اشاره رد شدیم، اما دیدیم حیف است که واقعاً بیان دقیق اصفهانی را ذکر نکنیم — در جواب فرمودند: داعی عنوان علت تامه فعلیه ندارد؛ داعی عنوان غایت است و غایت علت فاعلی نیست و این که در فلسفه می‌گویند غایات علل فاعلی‌اند، مقصودشان علت فاعلی به معنای مصدریت (یعنی معلول از آن صادر شود) نیست؛ این گونه نیست که داعی علت تامه فاعلی باشد تا این اشکال پیش آید. امام(ره) می‌فرمایند: اولاً، قاعده الواحد ربطی به این بحث‌ها ندارد؛ بلکه در یک واحد حقّه حقیقه جاری است؛ و ثانیاً، وجدان حکم می‌کند که اجتماع دواعی مختلف بر شیء واحد اشکالی ندارد. به عنوان مثال، شما به درس می‌آئید به چند داعی؛ یک داعی‌تان این است که علم بیاموزید؛ داعی دیگر آن است که در درس رفیقتان را ببینید؛ داعی سوم این است که نوشته‌ای را بنویسید و....

اشکال دوم مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند

مرحوم اصفهانی فرموده است: ما بعد از ورود مخصص با دو ظهور مواجه هستیم که با هم تعارض دارند؛ اولین ظهور، ظهور انشاء است در این که به داعی بعث حقیقی است؛ اگر متکلمی بگوید «افعلوا کذا»، این کلامش در چه چیزی ظهور دارد؟ به طور قطع در بعث حقیقی ظهور دارد. ظهور دوم، ظهور در داعی جعل قاعده و قانون است؛ فرموده است که بعد از ورود مخصص یا باید ظهور عام در بعث حقیقی را حفظ کنیم و یا آن که ظهور عام در جعل قانون را حفظ کنیم و هر دو با هم نمی شود؛ در اینجا هیچ کدام بر دیگری مرجحی ندارد؛ پس، چگونه است که شما (مرحوم آخوند) می گوید: عام حتی بعد از ورود مخصص نیز ظهور در این داشته که به نحو قاعده و قانون استعمال شده است نه به داعی بعث حقیقی؟ در بین این دو ظهور، چه مرجحی وجود دارد که بگوییم عام به داعی جعل قاعده و قانون بوده است؟. این هم اشکال دوم.

پاسخ استاد از اشکال دوم مرحوم اصفهانی

عرض شد که مرحوم امام اشکال دوم را ذکر نفرموده اند؛ ولی جواب از این اشکال آن است که هنگامی که متکلم عام را استعمال می کند، مراد و مقصود مرحوم آخوند این است که به نحو القاعدة والقانون استعمال می کند و مرجح دارد؛ و آن عبارت است از این که در مقام قانونگذاری است؛ یک موقع است که یک متکلم معمولی حرفی می زند، می گویم کلام متکلم معمولی، هم می تواند به داعی بعث حقیقی باشد و هم می تواند به داعی جعل قانون باشد؛ و چون مرجحی نداریم، پس نمی توانیم یکی از دو طرف را اختیار کنیم؛ اما شارع مقدس که در مقام قانونگذاری است، اصلاً در مقام این است که می گوید من می خواهم برای شما قانون را ذکر کنم؛ «**أوفوا بالعقود**» □ «**أحلّ الله البيع و حرّم الربا**» — (همان گونه که عرض کردم این بحث ثمره زیادی دارد؛ در «**حرّم الربا**» می گویم شارع به نحو قانون فرموده است «**حرّم الربا**»، عمومیت و اطلاق دارد و هر ربایی را شامل می شود. اما برخی قائلند که این فقط ربای بین اشخاص را شامل می شود؛ اما در جایی که یک طرف ربا دولت باشد و پولی را به اشخاص وام دهد یا از اشخاص وام بگیرد، ربا مانعی ندارد و مشمول ادله حرمت ربا نیست.) — از حرف های ریشه ای و اساسی این است که «**حرّم الربا**» در مقام جعل قانون است؛ یعنی اگر موردی استثنا شد، بقیه افراد تحت این عموم و اطلاق باقی می مانند.

شارع می تواند بفرماید که من فقط ربای بین الوالد والولد، ربای از کفار را استثنا کردم، اما بقیه را که من استثنا نکرده بودم، شما بر چه اساسی گفتید بین دولت و مردم هم اگر ربا باشد، اشکال ندارد؛ این تحت قانون باقی می ماند. ما به مرحوم اصفهانی عرض می کنیم که مرجح این مورد آن است که شارع به عنوان قانونگذار در اینجا مسأله را بیان می کند و از صد تا مطلبش، نود و نه تایی آنها اعطای قانون و قاعده در شریعت است. این قرینه خیلی روشنی دارد که در تمامی عموماتی که شارع بیان فرموده، به داعی جعل قانون است. این خلاصه فرمایش مرحوم اصفهانی و جوابی هم که ما از اشکال ایشان دادیم؛ این بحث تنه ای دارد که فردا إن شاء الله عرض می کنم. والسلام